

جاودانگی اهل بیت در رسانه ادبیات ملل اسپانیا و پرتغال و مغرب

محمد رضا شهیدی پاک^۱

^۱ استادیار دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز

چکیده

تاریخ مغرب و اندلس در بین تاریخ ملل اسلامی تنها جایی است که نشان می دهد خاطر اهل بیت با وجود تلاش امویان هرگز از صحنه ادبیات اسلامی زدودنی نیست. در عرصه ادبیات اسپانیا و پرتغال و شمال آفریقا (آفریقیه) قرون وسطی ماندگار شده است. پژوهش حاضر این مطلب را در اشعار شعرای شیعه و تسنن مغرب و اندلس که هم اکنون در دسترس است، نشان داده است و علی رغم تلاش امویان برای حذف اهل بیت نام آن ها به وسیله رسانه ادبیات ماندگار شده است.

واژه های کلیدی: اهل بیت، ادبیات ملل، اسپانیا، پرتغال، مغرب

مقدمه تاریخی جغرافیایی:

اندلس و مغرب اصطلاحاً غرب اسلامی در قرون اولیه به صورت ولایت مجزاء شکل گرفت. اندلس سرزمینی در جنوب اروپا واقع است و نامی است که جغرافی دانان مسلمان بر شبه جزیره ایبری پس از تصرف و فتح کامل آن اطلاق کردند. این شبه جزیره با سلسله جبال پیرنه از اروپا جدا شده است. پیش از اسلام تحت سلطه گوت و سپس مسیحیان و امپراطوری روم غربی بود. با فتح آن بوسیله اسلام امویان جریان فتح را با توطئه به دست گرفتند و با حذف موسی بن نصیر متمایل به تشیع فاتح اندلس و مخالف امویان به تدریج عرب اموی را از شرق به غرب فراخواندند و دولت تاسیس کردند.

۱- ادبیات شیعه در مغرب:

بخشی از تاریخ مغرب را فرهنگ تشیع نوشته است. چندین دیوان در رثای حسین در مغرب خلق شده است و ارزش های ادعیه و شعار اهل بیت در ادبیات مغرب انعکاس زیادی دارد.

۱-۱- اعتقاد به کفر امویان و مظلومیت حسین ع نزد علمای مغرب

سفرنامه عبدی اکنون بخشی از مصادر تاریخ مغرب است و قرن ها است که مورد ارجاع است. در سفرنامه عبدی از بزرگان علمای مغرب اقصی نیز گزارش هایی در خصوص میراث تشیع در مغرب از جمله برگزاری و علاقه مردم به دعای کمیل در شهر بجایه در مغرب اوسط وجود دارد؛ در این خبر آمده است، عبدی، احادیثی از ائمه شیعی از علمای محدث در شهرهای مسیر خود شنیده و در کتاب آن ها را نقل کرده است.

عن علی (علیه السلام) عن النبی (صلی الله علیه وآله)^۱

عن علی (علیه السلام): «ما من اهل بیت (علیهم السلام) انهم نبی الابعث الله الیهم ملکاً یقدسهم بالغداة والعشی» او این دو حدیث را با اضافه چندین حدیث دیگر از زبان یکی رو محدثین شهر تونس به نام فقیه قُسیّ شنیده است.^۲ عبدی در کتاب خود آورده حدیثی از امام حسن (علیه السلام) است،^۳

«السن تصیف و قلوب تعرف و اعمال تخالف»

او در شهر بجایه از مهمترین نقاط استقرار شیعه در غرب اسلامی، نزد شاطبی فقیه مغرب و اندلس که فتاوی او مشهور است، متن دعای کمیل را بر شاطبی قرائت کرده است.^۴ امام حسین (علیه السلام) و مقتل امام است. او علت قتل امام حسین (علیه السلام) بوسیله امویان را کفر آن ها دانسته است. از عبیدالله بن زیاد با عنوان الدعی ابن الدعی یاد نموده است.^۵ قصد محو آثار بنی هاشم در مواقع مهم اسلامی از بدر و احد و جمل و صفین و کربلاء بوده اند، اما خاندان اهل بیت باقی مانده اند، معذک او مواضع منفی نسبت به فاطمیان دارد او هنگام عبور از مدینه، جمعیت مدینه را شیعه دانسته است.^۶ بقیع قبور بسیاری از صحابه و تابعین و علماء است، بر بسیاری از آن ها ساختمان و گنبد های زیبا است.^۷ مالک بن انس نوشته است که بلندی قبر او تا اندازه سینه می رسد و روی آن فرشی پهن کرده اند و از جمله ملاقات های عبدی ملاقات؛ ابی عبدالله بن صالح در بجایه و قرائت بخشی از کتاب «در را السمط فی اخبار السبط» از ابن ابار است، اشعار و گزارش هایی در مورد مقتل امام حسین (علیه السلام) دارد. که یک مورد از آن در بخش میراث اهل بیت آمده است.

۱ عبدی، رحمه، ص ۵۳۷.

۲ عبدی، رحمه، ص ۵۳۴.

۳ عبدی، رحمه، ص ۲۲۶.

۴ قرأت علیه [شاطبی] حدیث کمیل بن زیاد عن علی ابن ابی طالب (علیه السلام) ر.ک: عبدی، رحمه، ص ۸۶.

۵ عبدی، رحمه، ص ۳۲۱.

۶ اکثر اهل المدینه رَفَضَهُ... ر، ک: عبدی، رحمه، ص ۳۴.

۷ عبدی، رحمه، ص ۴۲۳.

۲-۱- دیوان معز، رسانه همه شعایر شیعه :

معز از امرای بنی زبیری جانشین فاطمیان در افریقیه دیوانی به جا گذاشت که حاوی معارف شیعه عاشوراء، غدیر، مراثنی حسین،... است.

۲- مراحل تاسیس دولت امویان در اندلس

امویان همان رفتاری را که در شرق با اهل بیت داشتند و به قتل و حذف فیزیکی آن ها روی آوردند در اندلس ادامه دادند. در این قسمت پژوهش مراحل هم زمان حذف اهل بیت و تشیع از اندلس آمده است. برای درک وضعیت اهل بیت در این بخش از جهان اسلام ضروری است. از مرحله ورود به اندلس با نقشه قبلی و استقرار با توطئه و تثبیت و تاسیس دولت اموی و انتقال قتله امام حسین به اندلس و بنای دولت مستقل اموی از خلافت عباسی در این بخش آمده است.

۲-۱- قتل موسی بن نصیر و پسرش و حذف عناصر غیراموی از اندلس:

موسی پیش از ترک آندلس، پسرش عبدالعزیز را در آندلس جانشین خود ساخت و اشبیلیه را مرکز حکومت او قرار داد؛ غنایم موسی بن نصیر مورد توجه منابع قرار گرفته و آن را در تاریخ فتوحات مسلمین بی نظیر دانسته اند؛ وی در نزدیکی شام؛ خبر بیماری ولید بن عبدالملک را شنید و دستور سلیمان مبنی بر درنگ در ورود به شام را دریافت کرد؛

اما بدون توجه به خواسته او وارد شام شد و در جامع اموی دمشق در میان جمع انبوه مردم بر ولید وارد شد؛ چهل روز بعد از مرگ ولید خلافت به برادر او سلیمان رسید؛ از نخستین اقدامات سلیمان بعد از خلافت، احضار و مؤاخذه موسی بن نصیر و قتل پسرش عبدالعزیز و قرار دادن سر بریده وی در برابر موسی بود؛ موسی چون سر فرزند خود را دید به سلیمان گفت: شهادت بر او مبارک باد، به خدا سوگند او را کشتی، درحالی که بسیار روزه گیر و شب زنده دار بود. به گفته ابن قوطیه: عبدالعزیز کاری که مستوجب قتل او باشد، انجام نداده بود؛ اما برخی احتمال انتقام و استقلال طلبی عبدالعزیز و مسائل دیگر را از جمله علل قتل او دانسته اند؛ موسی بن نصیر مورد ستم حاکم اموی دمشق قرار گرفت و در سال ۹۹ هـ در سن هشتاد سالگی درگذشت. با قتل عبدالعزیز به سال ۹۸ هـ/ ۷۱۶ م اوضاع آندلس متشنج شد؛ چرا که عبدالعزیز بن موسی بن نصیر در مدت کوتاه حکومت خود، فتوحات مسلمین را در سمت غرب و جنوب شرقی گسترش داده و اقدامات بسیاری جهت جلب رضایت مردم انجام داد؛ هم چنین پیمان صلح او با تدمیر جزو مهم ترین اسناد تاریخی روابط مسلمانان با مسیحیان اسپانیا محسوب می شود.

۲-۲- استبداد والیان اموی آندلس برای زمینه سازی انتقال دولت اموی به اندلس: (۹۲ هـ - ۱۳۸ هـ/ ۷۱۱ م - ۷۵۶ م):

از آغاز فتوحات مصر، مغرب و آندلس، خلافت مرکزی بر کنترل فتوحات و وابستگی کامل سرداران فاتح به خلافت، سخت تعصب می ورزیدند و به جهت دوری این مناطق از شام، برای حفظ ارتباط و انقیاد کامل والیان، به سرعت آنها را تعویض می کردند؛ دوره «ولاء» در آندلس، صحنه رقابت خونین برای کسب قدرت و اعلام سرسپردگی است. با قتل عبدالعزیز پسر موسی بن نصیر به سال ۹۸ هـ که از مخالفان حزب اموی بود آندلس بدون والی ماند؛ قتل نخستین حاکم آندلس اوضاع نابسامانی را برای مدت طولانی در این کشور رقم زد؛ بعد از دو سال، مردم علی بن حبیب لخمی را برگزیدند؛ او مرکز حکومت را به قرطبه انتقال داد؛ در طی مدتی کوتاه حدود چهل سال از قتل نخستین حاکم آندلس تا سقوط دولت اموی در مشرق بیست والی در آندلس روی کار آمدند از جمله این والیان ایوب بود که انتخاب او با مخالفت والی مغرب، محمد بن یزید (۹۷ هـ -

۱۰۰ هـ) مواجه شد و او حُر بن عبدالرحمن ثقفی را در ذی‌الحجه ۹۷ هـ همراه چهل تن نظامی به امارت آندلس فرستاد. خلافت عمر بن عبدالعزیز نیز با تحولاتی در اداره امور نقاط دور دست از مرکز خلافت همراه بود، از جمله این تحولات، استقلال ولایت آندلس از قیروان بود؛ سمح بن مالک خولانی در رمضان ۱۰۰ هـ/۷۱۹ م به‌وسیله خلیفه اموی به امارت آندلس برگزیده شد؛ عمر بن عبدالعزیز ضمن مکاتبه با وی از او خواست اعراب را از آندلس بیرون کند و فرمان عقب‌نشینی از آندلس را به او داد؛ اما سمح گزارشی از وضعیت مسلمانان و استحکام قدرت آنها در آندلس به شام فرستاد؛ خلیفه نیز، غلام خود جابر را برای رایزنی به آندلس فرستاد. در پی آن سمح بن مالک خولانی با کسب رضایت عمر بن عبدالعزیز و اطمینان دادن به او نسبت به بقای عرب در آندلس، ضمن انجام اصلاحات سیاسی-اقتصادی در آندلس، فتوحات را ادامه داد؛ با مرگ عمر بن عبدالعزیز، جابر رایزنی آندلس را رها کرد و در آن‌جا مستقر شد و به کارهای عمرانی پرداخت که از جمله آن، احداث پلی روی رودخانه «وادی الکبیر» در قرطبه بود. سمح در نخستین تلاش جدی برای عبور از جبل پیرنه، وارد خاک فرانسه شد و سپتیمانی را در اختیار گرفت؛ او در ادامه پیش‌روی، با مقاومت مردم باواریا روبه‌رو شد و سرانجام در جنگ طلوشه در سرزمین «گل» در ذی‌الحجه سال ۱۰۲ هـ به قتل رسید؛ ولی راه سمح در توسعه فتوحات در اروپا، به‌وسیله والیان بعد از او ادامه پیدا کرد؛ سومین والی آندلس، عبدالرحمن غافقی به دنبال شکست طلوشه در طی یک‌ماه حکومت خود، عملیات عقب‌نشینی را انجام داد؛ اما روشن شدن آتش نزاع قبیلگی عرب در آندلس، سقوط حکومت غافقی را به دنبال داشت.

با دخالت والی افریقیّه، بشر بن صفوان کلبی که در پی قدرت بخشیدن به «کلبی‌ها» و حذف «قیسی‌ها» از ولایت آندلس بود، عنبسه بن سحیم کلبی به سال ۱۰۳ هـ/۷۲۲ م به‌عنوان والی آندلس برگزیده شد. اما اوضاع آندلس متشنج گردید و والی افریقیّه مجبور شد بعد از قتل عنبسه؛ والی کلبی دیگری انتخاب کند. بشر بن صفوان در سال ۱۰۷ هـ، یحیی بن سلمه کلبی را به‌عنوان والی آندلس برگزید. قتل عنبسه با اوج اضطراب سیاسی در آندلس همراه شد و در طی هفت سال، هفت والی روی کار آمدند که اقدامات آنها در راستای منافع حزبی بود و تحرکات نظامی آنها در جبهه خارجی به حداقل رسید، چنانکه ملاحظه شد حزب کلبی کوشید همه قدرت در آندلس را در اختیار بگیرد. بشر بن صفوان کلبی افراد خود را روی کار آورد. او نخست عنبسه و سپس یحیی بن سلامه بن عثمان بن ابی‌شعبه خثعمی، حذیفه بن احوص و هشیم بن عبدالکافی و عبدالرحمن بن عبدالله غافقی و عبدالملک بن قطن فهری را یکی پس از دیگری به امارت آندلس گماشت.

پس از مرگ بشر بن صفوان (حامی کلبی‌ها)، خلیفه اموی برای ایجاد تعادل و توازن بین قبایل عرب، جانب «قیسیان» را گرفت و حکومت افریقیّه را به عبیده بن عبدالرحمن سلمی داد که از قیسی‌های افراطی بود؛ به این شکل، نزاع قیسی-یمنی که منشأ آن غالباً در افریقیّه بود، تأثیر منفی خود را در جریان فتوحات آندلس برجا گذاشت و آندلس صحنه قدرت‌نمایی احزاب مخالف شد و حاکمان افریقیّه تعصب خود را با انتخاب والی موافق با جناح خود به نمایش می‌گذاشتند.

۳-۲ - خیانت امویان و قتل عام مسلمانان در پواتیه:

بعد از یک دهه تشنج ناشی از نزاع والیان برای حکومت در اسپانیا، عبدالرحمن غافقی موفق شد نزاع سیاسی-قبیلگی عرب را در خدمت اهداف جهاد در مرزهای شمالی قرار جهت‌دهی کند؛ غافقی تا بیشترین حد ممکن در اروپا پیش‌روی و از رودخانه «الرون» عبور کرد و در فرانسه در «لوار» متوقف و وارد نبرد با دشمن شد؛ در جنگ «تور» و «پواتیه» (جنگ فرانسه) که ده روز طول کشید، در رمضان ۱۱۴ هـ/۷۳۲ م انبوهی از مسلمانان کشته شدند. از «پواتیه» به‌عنوان نخستین تشکل صلیبی در

برابر مسلمانان در قاره اروپا یاد کرده‌اند. محققین «نبرد بلاط» را از مراحل سرنوشت‌ساز تاریخ اسلام و مسیحیت تلقی کرده‌اند؛ منابع عربی از این واقعه با سکوت و یا اختصار عبور کرده‌اند؛ اما منابع کلیسا با شرح و تفصیل بسیار ولی با تردید و بدون دقت تاریخی ذکر کرده و بین آن با مسیر مسیحیت و گذشته فرانسه و بریتانیا و سرنوشت همه عالم ارتباط برقرار کرده‌اند؛ شارل مارتل و دولت‌های مسیحی شمال اسپانیا در جنگ تور و «پواتیه» برای جلوگیری از پیش‌روی اعراب، سیاست سرزمین‌های سوخته را به اجرا درآوردند و شهرها و نقاط آباد بین خود و سپاه مسلمانان را ویران و به بیابان غیرقابل سکونت تبدیل کردند.

۴-۲ - تشنج در انتخاب والیان آندلس:

ترکیب جمعیتی اعراب آندلس (عرب بلدی-عرب شامی-عرب خراسانی) و امواج شورش بربرها، نزاع گسترده‌ای را بین اعراب جهت کسب قدرت در آندلس ایجاد کرد و خلافت اموی را در تعیین والی آندلس مستأصل نمود؛ با مرگ یزید بن عبدالملک، خلافت اموی به هشام بن عبدالملک رسید و او حکومت افریقیّه و مصر و آندلس را به عبیدالله بن حَبّاب سلولی داد؛ عبیدالله نیز، عَقْبَةُ بن حجاج سلولی را در سال ۱۱۶ هـ به امارت آندلس منصوب کرد؛ عقبه تا سال ۱۲۱ هـ والی آندلس بود و در طی سال‌های امارت خود، سنت جهاد را ادامه داد. در سال ۱۲۲ هـ عبدالملک بن (قُطْن/قُطْن) الفهری برای بار دوم به امارت آندلس برگزیده شد؛ وی مخالف بربرها و شامی‌ها بود و در واقعه «حرّه» با شامی‌ها جنگیده بود.

۵-۲ - حذف خونین بربرهای مسلمان به وسیله سپاه شام:

امویان حرکت فتوحات را از حالت اسلامی به صورت عربی در آوردند و حزب اموی برای بدست گرفتن فواید سیاسی اقتصادی فتح اسپانیا نیروهای غیر عرب را از دور خارج ساختند. ازجمله نیروهای فتح بربرها بودند که زحمت اصلی فتح به آن‌ها منسوب و تا رهبری و فرماندهی فتوحات حضور داشتند و از جمله فتح اندلس به روایتی به طارق بن زیاد از بربرهای بومی مغرب اقصی منسوب است. تبعیض و عرب‌گرایی حزب اموی زمینه ساز ورود حرکت انقلابی بربر از مغرب به اندلس و اتصال بربر اندلس به آن شد، موج شورش بربر (۱۱۴ هـ - ۱۲۴ هـ) به رهبری میسرّه از مغرب اقصی به آندلس رسید؛ خبر شکست «پواتیه» و شورش بربرها، اوضاع آشفته‌ای در مغرب و آندلس ایجاد کرد و خلیفه اموی، هشام بن عبدالملک را به تجدیدنظر در سیاست مغربی-آندلسی خود وادار نمود و در رمضان ۱۲۳ هـ هشام، ابتدا والی افریقیّه و مصر عبیدالله بن حَبّاب سرداری که مخالف سرسخت امویان در بدست گرفتن امر فتوحات بود را عزل نمود و کلثوم بن عیاض قیسی را به ولایت آن‌جا برگزید و همراه لشکری بزرگ متشکل از پنجاه هزار عرب شامی از سرسپردگان امویان به سرداری بَلَج بن بشر بن ثَعْلَبَة بن سَلَامَة، راهی مغرب نمود؛ این سپاه در طنجه در ناحیه نَفْدُورَه با بربرهای پیرو حُمید زناتی و میسرّه روبه‌رو شد؛ درگیری شدید جناح کلبی و قیسی و ضعف حکومت آندلس، موقعیت بسیار مناسبی برای بربرهای مغرب و آندلس فراهم ساخت؛ شکست سنگین سپاه شام در مغرب اقصی، بهترین گواه بر این مطلب است؛ شکست غزوة الاشراف، انعکاس گسترده‌ای در آندلس داشت؛ هم‌زمانی شورش بربرها و موالی آندلس با شورش موالی ایرانی در شرق جهان اسلام حاکی از سیاست ضد اسلامی و انسانی امویان با مردم بومی مناطق فتح شده و اصالت نهضت بربرهاست؛ شدت ستم عرب نسبت به بربرها، به‌حدی بود که هیچ شورش در آندلس برپا نشد مگر این‌که بربرها در تأیید آن شتاب کردند. رقیق قیروانی به رفتار توهین آمیز و ضدانسانی بلج بن

بشر و سپاه او با مردم بومی در مسیر برقه تا قیروان اشاره کرده و می‌نویسد: «بلج»، در دروازه قیروان با غضب و تندی به مردم گفت: در خانه‌های خود را بروی سپاه شام نبندید تا آنها از اوضاع منازل شما آگاه شوند؛ کار بلج، باعث قتل زودرس کلثوم بن عیاض (والی منصوب از سوی هشام بن عبدالملک) و تشدید هرج و مرج در مغرب و آندلس شد و هشام به ناچار حنظله بن صفوان را به آفریقیه فرستاد و او در ربیع الاول ۱۲۴ هـ وارد قیروان شد و به درخواست عبدالملک بن قطن، از کمک به سپاه بلج که در سبته محاصره شده بودند، خودداری کرد؛ عبدالملک، به این شکل، کینه خود نسبت به شامی‌ها را نشان داد.

۶-۲ - استمرار سفاکی لشگر یزید (لع) در آندلس:

سپاه شام که با ده‌ها عملیات گسترده در عراق و مدینه و مکه مخالفان شرقی اموی را به شدت سرکوب کرده بود، اکنون وارد اسپانیا شد تا زمینه هر گونه پیدایش مخالفان اموی از جمله تشیع را از بیخ و بن برکند. این سپاه جرار که خون شیوخ مکه و مردم حرم را در خاک مسجد الحرام ریخته بود و آتش کفر اموی را بر خانه کعبه انداخته بود و خون و عرض و مال مردم مدینه را به تاراج برده بود و مدینه الرسول را برای همیشه داغدار ساخته بود و ننگین ترین فاجعه تاریخ را در سرزمین طف با قتل امام حسین و یاران او مرتکب شده بود اکنون به تعقیب یاران علی و حسن و حسین به اسپانیا اعزام شد ف بهترین گواه بر این مطلب جملات این سپاه سفاک در قتل یکی از شیوخ مدینه است که از حادثه حره از شمشیر سپاه شام گریخت و به اسپانیا رفت در آن جا به ولایت اسپانیا رسید و قدرت را در آن جا بدست گرفت.

۷-۲ - نقشه مشترک سپاه یزید و اشراف دمشق ساکن قرطبه:

اشراف دمشق که در قرطبه مستقر بودند، منتظر ورود سردار سپاه یزید، بلج بودند تا با استفاده از قدرت او قدرت اموی را در مرکز فرماندهی فتوحات مستقر سازند، ورود بلج مرحله ای سر نوشت ساز برای امویان در اندلس بود و اشراف قرطبه برای آن دست به هر اقدامی زدند از جمله وارد مذاکره با والی اندلس شدند که قدرت قرطبه در اختیار او بود و با تدبیر و ظاهر سازی از بلج چهره مصلح و منجی نزد عبدالملک ارایه دادند. ورود بلج که به ظاهر با هدف اصلاح امور مغرب و آندلس انجام شده بود چون در حقیقت برای قتل عام و حذف بدنی و اجسام همه مخالفان امویان بود نتیجه معکوس داشت و باعث فتنه و جنگ داخلی بین اعراب شامی و بلدی شد؛ بلج، ابتدا پس از شکست محاصره «سبته» و دفع بربرها در ذی‌القعدة سال ۱۲۳ هـ برای سرکوب بربرهای شورشی آندلس وارد آن جا شد. او با حيله عبدالملک بن قطن را راضی کرد تا اجازه ورود به اندلس را به او بدهد، عبدالملک بن قطن، به شرط آن که بلج، یک سال بعد از شکست بربرها، آندلس را ترک کند با بلج و اصحاب او مکاتبه کرد؛ عبدالملک با بلج، سردار اعراب شامی مخالف بود، اما با شورش بربر در آندلس مواجه بود و با وجود این اطرافیان او را از دعوت بلج به آندلس ترسانند و به او هشدار دادند در صورتی که بلج به آندلس بیاید، ولایت آندلس را تصاحب خواهد کرد؛ اما سرانجام وی مجبور شد با بلج وارد مذاکره شود؛ بلج ضمن پذیرش شروط عبدالملک، چند تن از اشراف دمشق را نزد عبدالملک گروگان گذاشت. نیروهای متحد عرب شامی، عرب بلدی و خراسانی، شورش بربر را مهار کردند و بلافاصله بعد از شکست بربر، اعراب به دو دسته تقسیم شدند: جناح شامی به رهبری بلج در قرطبه و جناح آندلسی به رهبری عبدالملک بن قطن که در سرقسطه پراکنده شدند.

۸-۲ - قتل عام بزرگان تشیع و مخالفان اموی در اسپانیا:

پیشگویی یاران عبدالملک در مورد بلج درست بود زیرا بلج و نیروهایش بعد از سرکوب بربر، آندلس را ترک نکردند و دارالاماره و منزل والی آندلس عبدالملک بن قطن را تصرف کردند و بدین ترتیب وقتی بلج در چهارشنبه اول ذی القعدة سال ۱۲۳ هـ در دارالاماره مستقر شد. هدف واقعی خود از ورود به اندلس را اشکار ساخت و به قصد نابودی و کندن ریشه مخالفت با امویان عبدالملک و یاران او را قتل عام کردند. و عبدالملک ۹۰ ساله را به انتقام روز حرّه (۶۳ هـ) از خانه‌اش بیرون کشیدند و همراه با سگی در چپ و خوکی در راست او را مصلوب نمودند؛ ابن‌عذارى می‌نویسد: اعراب شامی عبدالملک را درحالی که می‌گفتند: «از شمشیرهای ما از مدینه گریختی»؛ کشتند. پسران عبدالملک که در ناحیه شمال آندلس و سرقسطه حکومت می‌کردند، به انتقام خون پدر با صد هزار عرب و بربر در محل برطوره به جنگ بلج آمدند و شکست سختی متحمل شدند؛ بعد از این جنگ، بلج دوازده ماه در آندلس حکومت کرد و در شوال ۱۲۴ هـ به‌دست والی ناربونه؛ عبدالرحمن بن علقه لخمی کشته شد.

۹-۲ - کشتار مردم مدینه که از حادثه حره به اسپانیا گریختند:

بعد از قتل بلج، به ترتیبی که خلیفه اموی مقرر ساخته بود، ثعلبه بن سلامه یمنی، امارت آندلس را به عهده گرفت و به مدت ده ماه حکومت کرد؛ ثعلبه، سیاست حزبی که ان را از سران اموی خود اموخته بود را از شام به اسپانیا آورد و رفتار سفاکانه خود در فشار بر اعراب بلدی را از حد گذراند؛ زنان بلدی را می‌فروخت و مردان را به اسارت می‌برد و می‌کشت. ابن‌عذارى و «اخبار مجموعه» از رفتار وحشیانه ثعلبه در روز عید فطر یا قربان گزارشی آورده‌اند. و از تعرض وی به زنان بربر و عرب بلدی یاد کرده‌اند؛ ابن‌عذارى می‌نویسد: ثعلبه اسرای عرب مدینه، ساکن آندلس را به فروش و مناقصه گذاشته بود. «اخبار مجموعه» هم‌چنین رفتار توهین‌آمیز اعراب شام با دو پیرمرد آندلسی اهل مدینه را گزارش کرده است؛ ثعلبه در جنگ «مارده» نیروهای مهاجم بربر و عرب آندلسی را درهم شکست و قساوت شامی‌ها را به نمایش گذاشت.

۱۰-۲ - تقسیم اسپانیا بین اعراب اموی:

بلافاصله پس از به قدرت رسیدن در اسپانیا آخرین مرحله انتقال قدرت در اسپانیا به امویان را به اجرا در آورد، امویان که تا کنون از تفرقه اعراب و بربر های فتح استفاده می کردند نقشه جدید خود برای تاسیس شبکه ای از اعراب اموی اجرا کردند. طبق این برنامه بود که اعراب اموی وارد شهرهای استراتژیک و نقاط اقتصادی و سیاسی و خوش آب و هوای اندلس شدند و در آن جا منزل گرفتند و نقشه اسکان اعراب شامی در نقاط استراتژیک اسپانیا بسیار موثر بود زیرا با ورود بنیانگذار دولت اموی در اسپانیا شهر های ونقاط مختلف آن جا به راحتی به او پیوستند و این شبکه در اختیار او قرار گرفت و با استفاده از آن اسپانیا را از حوزه خلافت عباسی خارج کرد و با نفوذ در شهر ها همه نیرو های مخالف را سرکوب کرد و اسپانیا با ترکیب جمعیتی جدید بر مبنای اسکان منظم اعراب اموی شامات شکل گرفت اسپانیا چند دهه بود که از وضع تفرقه و نابسامانی رنج می برد و امویان از این وضع اسپانیا بهره گرفتند و به بهانه استقرار صلح و آرامش برنامه مهار اسپانیا با شبکه گسترده عرب اموی شامی اجرا کنند. یکی از اعراب شامی یعنی ابوالخطار مهره سرسپرده اموی مسولیت عالی این کار را به عهده داشت. وخامت اوضاع آندلس در اثر نزاع بلدی و شامی کار را به‌جایی رساند که هشام بن‌عبدالملک به سال ۱۲۵ هـ/۷۴۲ م ابوالخطار بن ضرار کلبی را

که از گذشته با او دوستی داشت با مشورت حنظل بن صفوان والی مغرب، والی آندلس نمود. ابوالخطار در رجب ۱۲۵ هـ/ ۷۴۳ م وارد آندلس شده و اعلام عفو عمومی نمود و همگان را به صلح دعوت کرد؛ این کار با استقبال اعراب آندلس مواجه شد؛ او حکومت شمال آندلس را به پسران عبدالملک داد و به هر شکل بود اطمینان طرف های کشمکش را جلب کرد. اعراب بلدی و شامی به ولایت او رضایت دادند؛ چون ابوالخطار خود شامی بود، شامی ها از او استقبال کردند و فتنه ها آرام گرفت؛ لذا سپاه او را «سپاه صلح و عافیه» نامیدند. او اعراب شام را در کوره های مختلف آندلس ساکن کرد؛ وی از جمله اعراب دمشق را در البیره مسکن داده و آنجا را دمشق نامید؛ اهل اردن را در المریه و آنجا را اردن نامید؛ اهل فلسطین را در شذونه و آنجا را فلسطین نامید؛ اهل حمص در اشبیلیه و آنجا را اشبیلیه نامید؛ اهل قنسرین را در جیان و آنجا را جیان نام داد. اهل مصر را در تدمیر و باجه و آنجا را مصر نامید و...؛ مقری، پراکندگی عرب آندلس را به طور مفصل در اثر خود ذکر کرده است. این حرکت سکنی گزینی اعراب اموی شام در نقاط حساس آندلس را می توان نخستین گام جهت استقرار نهایی امویان شرق در آندلس و انتقال خلافت اموی از شرق به غرب محسوب کرد. ابوالخطار، عرب شامی را که همراه ثعلبه قصد خروج از آندلس داشتند، شماتت کرد و خواست که آنها در آندلس بمانند و آنها را در شهرهایی که از لحاظ آب و هوا مانند شهرهای شام بود، جا داد. حکایت این مطلب حاکی از نیت واقعی ولأه اموی در مورد آندلس است؛ اموی ها در تدارک انتقال قدرت اموی از شام به آندلس بوده اند و ابوالخطار دوست و نماینده خلیفه اموی، هشام این کار را از روی قصد و نقشه قبلی انجام داده است؛ چرا که حوادث مزبور با نابسامانی حکومت بنی امیه در مشرق مقارن است.

۱۱- ۲ - سیاست امویان در مهار نیروهای فاتح اسپانیا:

معاویه قدرتمند ترین جناح های سیاسی در عراق و حجاز را با سیاست فرق تسد در اختیار گرفت و آن ها را از صحنه سیاست خارج کرد و پایه های حکومت خود در شام را مستحکم ساخت. جانشینان او با همین شیوه قدرت را در اسپانیا به چنگ آوردند و اسپانیا صحنه جنگ داخلی بین والیان ساختند. جامعه انلسی که به سبب شکل جغرافیایی آن مسکن دسته جات پراکنده مردم شده بود براحته زمینه مناسب اجرای این سیاست اموی بود و اسپانیا مدتی در آتش جنگ داخلی سوخت تا امویان به تدریج موفق به اجرای نقشه خود در سقوط اسپانیا و تصرف آن شدند. والیان اندلس در حقیقت مامور زمینه سازی انتقال دولت اموی از شام به قرطبه بوده اند. اداره جامعه آندلس که انبوهی از قبایل مختلف عرب فتح و بربر را در خود جا داده بود، همواره با آشفتگی و تشنج همراه بود؛ معاویه با استفاده از سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن از اختلاف بین قبایل در جهت دستیابی به اهداف خود استفاده می کرد و این سیاست امویان شرق در مغرب و آندلس، هم چنین سیاست ابتدایی ابوالخطار جهت آرام کردن آندلس بود که موفقیتی موقت داشت و اوضاع اقتصادی و زندگی اجتماعی آندلس تا مدتی حالت طبیعی پیدا کرد؛ اما اجتماع آندلسی در آغاز فتوحات، هر لحظه آماده طغیان و عصیان بود، گروه های عربی که وارد آندلس می شدند، حامل موجی از آشوب و تعصب قبیله ای بودند؛ بدین ترتیب حادثه ای کوچک این آرامش موقت را برهم زد.

۱۲-۲ - نوه شمر (لع) صمیل، پرچمدار امویان در آندلس:

این که مردی اموی، بدون سلاح و بدون داشتن اموال، انصار و... تنها با داشتن جسارت فردی موفق شده دولتی قدرتمند که حدود سیصد سال در آندلس پایید، تاسیس کند تنها با این فرضیه سازگار است که کارگزاران دولت اموی حداقل سه دهه پیش از ورود عبدالرحمن به آندلس زمینه را برای تأسیس، انتقال و تجدید دولت اموی در آندلس آماده کرده‌اند و عبدالرحمن بن معاویه مجری آخرین مرحله برای بنیاد دولت بوده است؛ چون همه تلاش‌ها در حوادث آندلس به‌ویژه در چند سال پایان دوره والیان جهت هدایت آنها به نفع حزب اموی بود.

نزاع بین اعراب «قیسی»-«یمنی» با «مضر» و «بربرهای بتر» و «برانس» و نیز، اعراب، به نفع اعراب شامی که از حمایت دارالاماره قرطبه برخوردار بودند تمام شد و والی قرطبه، اعراب شامی را در سازمانی متحد و مرتبط با خلافت دمشق در نقاطی از آندلس که نام استانه‌های شام را بر خود گرفتند، ساکن گردانید و زمینه تأسیس خلافت اموی در آندلس را فراهم ساخت؛ بدین‌سان جامعه آندلسی از گروه‌های عمده بربر و عرب تازه مسلمان، مولدان «اسالمه»، «مسالمه»، «مستعربان» و «مضارب» شکل گرفت. صمیل از آغاز حضور در آندلس و ورود به صحنه قدرت، تا هنگام ورود عبدالرحمن داخل اموی به آندلس، کوشید تا حکومت آندلس را به افراد ضعیف که قابل کنترل باشند، تفویض کند؛ حکومت ضعیف ثوابه و یوسف که به‌راحتی مجری احکام و نقشه‌های صمیل بودند، بخشی از دوره انتقال از عصر والیان به دولت امویان آندلس بود؛ صمیل، نوه شمر بن ذی‌الجوشن، قاتل امام حسین× که پدر او از انتقام مختار به آندلس گریخت، مأموریت داشته تا در آندلس، زمینه انتقال قدرت به امویان را فراهم سازد؛ درحالی‌که جب یمنی در شرق جهان اسلام کار دولت اموی را یکسره ساخت؛ اما در آندلس، جناح یمنی در برابر جناح قیسی شامی به رهبری صمیل قرار گرفت و یمنی‌های آندلس به اموی‌ها پیوستند؛ بدین‌ترتیب در جنگ بزرگی که در شقنده نزدیک قرطبه به سال ۱۳۰ هـ/۷۴۸ م به‌وقوع پیوست، یمنی‌ها شکست خوردند و دو رهبر بزرگ آنها، ابن حریث و ابوالخطار کشته شدند.

۱۳-۲ - انتقال و استمرار دولت امویان شرق در اسپانیا:

سرانجام چند دهه تلاش سیاسی - نظامی نیروهای اموی در قرطبه برای حذف همه مخالفان اموی و آماده سازی اسپانیا برای انتقال قدرت اموی از شرق به غرب به نتیجه رسید و اسپانیا برای ورود بزرگترین باز مانده اموی شرق که در طی مراحل مخفیانه از شام به اسپانیا گریخت آماده شد، پیوستن عبدالرحمن اموی به صمیل، آخرین مرحله انتقال قدرت به امویان در آندلس بود؛ روایتی که تصریح می‌کند دامنه قدرت عباسیان در غرب اسلامی از سراب فراتر نخواهد رفت به نوعی حاکی از تقسیم قدرت بین امویان و عباسیان است؛ در حقیقت اختلاف بین اهالی عرب و بربر آندلس به‌ویژه بعد از ورود صمیل کارگزار عالی دولت اموی و از متعصبین سرسپرده حزب اموی در دهه‌های آخر دوره والیان کشمکش‌های اتفاقی نبوده و براساس نقشه قبلی و جهت ایجاد وضعیتی بوده که صمیل و امویان همراه او به راحتی بتوانند اوضاع آندلس را تحت کنترل خود در آورند و زمینه انتقال قدرت به امویان را فراهم سازند. صمیل از طرفداران دسته‌بندی قبیله‌ای و هوادار متعصب حکومت امویان بود. او از وضعیت فقر و نابسامانی که آندلس (به‌ویژه قرطبه، مرکز حکومت مسلمانان در آندلس) را فرا گرفت، بهترین سود را برد. افراد حزب یمنی و قیسی، بالاجبار برای گذران زندگی، محتاج کمک‌های مالی صمیل و حزب او بودند و صمیل که خود در

سرقسطه مرکز ثروت و آبادانی در آندلس مستقر شده بود، با این شیوه، جریان سیاست در آندلس را به دست گرفت، در این بین، یوسف بن عبدالرحمن فهری والی آندلس که دست نشانده صمیل بود؛ نقش بی‌طرفی بازی می‌کرد تا زمینه برای انجام فعالیت‌های حزب صمیل باز باشد. با این وضعیت، زمینه کسب قدرت به‌وسیله عبدالرحمن داخل، چند سال قبل از ورود او به آندلس با اقدامات صمیل و افراد حزب اموی آماده شده بود و عبدالرحمن با ورود به آندلس به صمیل پیوست تا مرحله تأسیس و به عبارت بهتر، استقرار دولت اموی در آندلس را به اجرا درآورد؛ پیرامون اهمیت نقش عبدالرحمن در بقای دولت اموی در آندلس می‌گوید: «دولت اموی با مرگ مروان در شرق پایان یافت و عبدالرحمن داخل، در آندلس آن را تجدید کرد»؛ با این وصف، در روایاتی که ورود عبدالرحمن اول به آندلس و دستیابی او به حکومت را اتفاقی و در هاله‌ای از اسطوره و با شکوه و عظمت تصویر کرده‌اند، باید با تأمل بیشتری نگاه کرد!!

۱۴-۲ - عبدالرحمن اموی از شام تا آندلس :

یوسف بن عبدالرحمن فهری، والی آندلس که برای سرکوب شورش‌ها در «ثغر اعلی» به‌سر می‌برد، وقتی به طلیطله رسید از ورود عبدالرحمن بن معاویه به آندلس آگاه شد؛ عبدالرحمن به سال ۱۳۶ هـ از شام وارد مصر شد و از آن‌جا به برقه رفت و مدتی در خفا به‌سر برد و سپس وارد مغرب گردید؛ بدر مولای او نیز، در میان راه به او پیوست؛ چرا که والی افریقیه، عبدالرحمن بن حبیب (پدر یوسف والی آندلس).

۳ - ردیابی بقایای تشیع در ادبیات اندلس

تشیع و اهل بیت از صحنه قدرت در اندلس حذف شد اما بوسیله علماء و شعرای شیعه اندلسی و حتی بوسیله امویان اندلس در عرصه ادبیات به جاماند. در این قسمت پژوهش تا سرحد امکان به چند مورد از شعر علمای شیعه در اندلس در مورد مرثیه امام حسین و حسینیات که نماد تشیع است اشاره شده است.

۳-۱ - استفاده از شعار شیعی مهدویت در اندلس:

قتل وزیر، عیسی بن سعید و نیز هشام بن عبدالجبار، به اتهام توطئه علیه «آل‌عمر» و «آل‌مروان»، باعث ایجاد فتنه‌ای بزرگ شد؛ حاجب عبدالملک، به سال ۳۹۹ هـ بعد از تدارک جنگی بزرگ (غزاة‌العله) علیه دشمن خود سانچو گارسیا (صاحب قشتاله) بیمار شد و به قرطبه بازگشت؛ قتل او را به توطئه مشترک ذلفا و عبدالرحمن بن منصور نسبت داده‌اند؛ بنابراین روایت، عبدالرحمن او را مسموم کرد و پس از وی شنجول (عبدالرحمن) که تنها بیست و پنج سال داشت، حاجب شد. مرگ عبدالملک را آغاز انقلاب دانسته‌اند و دوره‌ای جدید در تاریخ آندلس که موجب از دست رفتن قدرت اسلامی شد برآورد نموده‌اند. خلیفه جدید، محمد بن هشام بن عبدالجبار جهت جلب قلوب عموم مردم که شگفت‌زده شاهد جنگ قدرت بین «امویان» مستقر در کاخ قرطبه و «عامریان» حاکم بر کاخ الزاهره بودند، خود را مهدی نامید. برخی اعلام «مهدویت» را از سوی وی، از جمله منکرات عظیمی که او مرتکب شده دانسته‌اند.

۳-۱ - شکوه شعر شیعی در عصر مرابطین - مرثیه امام حسین

الف : اشعار شیعی شریشی - قصاید حسینیة:

دوره موحدین، عصر بازگشت و تنفس مجدد آثار تشیع پس از اختفاء و سرکوب مرابطین در مغرب و اندلس است. نوشته های بسیاری از شعرا شیعی و یا متشیع در این عصر پدید آمد. در رأس این آثار باید به دیوان ابوالعباس احمد بن شکیل الصدفی اندلسی شاعر شریشی اشاره نمود. او از شعرای شریش و معاصر منصور موحدی بود و چند تن از خلفا و امرای موحدین را مدح نمود. وجه اهمیت ابن شکیل تبلور قصاید متصوفانه حسینی در اشعار او است. اشعار او تا حد بسیاری متأثر از معانی اشعار امروء القیس است. مفاهیم اساسی تشیع اندلسی که در اشعار و آثار دوره موحدی رایج است در اشعار او به چشم می خورد. توحید، امامت، عصمت امامان و تصویب مواضع حضرت علی ع در صفین که از سنن متشیعان اندلسی است، از جمله عناصر تشیع در آثار این دوره است. ابوالعباس احمد بن شکیل الاندلسی شریشی از جمله شعرای متمایل به موحدین بود. او در زمان خلیفه منصور موحدی مورد توجه قرار گرفت از جمله زاهدان و عارفان عصر خود بود که تشیع را در سایه تصوف و زهد بیان نمود. [یتشیع فی موازاة التصوف] ابی بحر صفوان بن ادريس حسنی که حسینیات او سرمشق و الگوی مراثنی امام حسین ع در غرب اسلامی است، از حسینیات او درس گرفته است.

فاذا طربت الی النسب فَنَفْتُهُ
فی عَصْبَةِ التَّوْحِيدِ یَقْدُمُهُمْ
این الامام رآک فی أَعْمَالِهِ
مَدَحُ الْأَمِيرِ ابْنِ الْخَلِيفَةِ قُرْبَهُ
بَعْدَ الصَّلَاةِ عَلَی ذَوِی الْمَعْصُومِ
بِأَبْهَةِ الْجَلَالِ فی حُلَى التَّكْرِيمِ
كَالْبَدْرِ یَسْطَعُ لَيْلَةَ التَّثْمِيمِ
لِلَّهِ كَالْتَكْبِيرِ وَ التَّعْظِيمِ

مفهوم آیه تطهیر اهل بیت، وجوب محبت اهل بیت، تصویب مواضع حضرت علی ع در نهروان و صفین و بیان مواقف مهم تاریخی شیعه است.

۳-۳- ابن شکیل شاعر اندلسی مرثیه حسین:

از جمله عناصر اصلی اشعار شیعه در اندلس، ابن شکیل اندلسی است او در این اشعار عداوت خود نسبت به دشمنان ائمه را اعلام کرده است.

عَادِیتُ فِی اللَّهِ قَوْمَا انْكَرُوا رِصْدًا
یا اهل بیت النبی المصطفی حربی
من لم یقل ان خیر الناس کلهم
الله طهرکم و الرجس اذهب
و قائل لاجواباً عن طهارتکم
اخو الرسول ابوالسبطين اکرم من
یا من یفاخر بالانساب هل لک فی
و حُبُّ فاطمَةَ و المرتضی حسن
یوم البعیر و یوم النهروان وفی
ما کنت اجعلُ و شکاً فی ابی الحسن
للدین تطهیر اهل بیت ذی الحجب
ممن یخفّض من أقدارکم حربی

انتم فَقَدْ سَدَّ باب الصدق بالكذب
عنكم شهادةُ ربِّ العرش في الكتب
و يل لقاتلها ابن كان لم يَتَّب
يمشى على الرُّتب او يرقى على الشهب
فخر فحبُّ النبي المصطفى حسبي
وصنوه و على كاشف الكُرب
صفين دَاوَى شُكَاةَ الدين بالقُصْب
و لو رَمَتْنِي جميعُ العجم و العَرَب

از جمله اشعار ابن شکیل اندلسی در رثای امام حسین ع که در حقیقت استمرار اشعار و مراثی بحر بن ابی صفوان و با همان روح و شیوه است اشعاری است که ضمن بیان حادثه کربلا آثار محبت به اهل بیت و اهمیت اشک در عزای آنان سخن گفته است.

احقُّ ما كان في قلبي تباريحُ
تألقُ البرقُ غورياً فسَخَّ له
يا ايها البرق اني عنك في شغل
تخدي النجائب حولاً في تفائفها
و كيف بالسَّير في جرداء بلقعه
وسوف اجسم نفسي سير تلك الى
قبرٍ بيثرت همنى لوظفرت به
من كان في جفنه دَمْعٌ يَضِنُّ به
صلى الاله على أشلا منجدك
طاووا برأس ابن خير الناس كُلِّهم
و لستُ أبسطُ قولاً في دَعِيَّهم
فَلْيُبْهِنِي العين ان الدمع مسفوح
سُحِبَ مِنَ الدمع لَمَّا هَبَّت الرِّيح
دون المزار فياف بيننا فيح
لا يأتِيهِنَّ اعياءٌ و تطليحُ
أقرى مراتعها القيصوم و الشيخ
بيت أطاف به في فلكه نوح
و مقصد بجبال الطِّف مطروح
فان دمعى لاهل بيت ممنوحُ
بكرِلاء يُحَيِّي روحه الرُّوحُ
بئس الطواف و نعم الرأس و الروح
كُلُّ الدَّعِيَّين مَلْعُونٌ و مقبوح
يا عينُ جُودِي على قتل الحسين دَمًا و ابكى جهاراً فان الوجود تصريح

ابوالعباس گزارشی منظوم از تاریخ اسلام را از آغاز بر اساس دیدگاه شیعی آورده است و به نقش تخریبی بنی امیه در رابطه با خاندان رسالت اشاره نموده است و مفاهیم ناب شیعی مانند آنچه که در دعای ندبه مطرح است را ذکر نموده است. بوسیله ابراهیم آغاز کرده است.

یا برقُ برقابین مروء و الصفا
یا عین بکی للدّفين بطیبه
اخوین خیرهما بحرّ یثرب
باکر بسقیا الحج دنیا قدعفا
و لمفرق بدم الوصی تغلّفا
ثاو و آخر بالعراق تخلفا

او آروز می کند که ای کاش شمشیر ابن ملجم به کار معاویه پایان می داد و تصریح می کند معاویه و وابستگان او بر اساس کینه های بدری از امام علی ع انتقام گرفتند، و سپس بر سرنوشت حسن و حسین بعد از امام علی ع گریسته است.

ودت أمیةً لویضاب سیفها
اشفاکم من یوم بدر قتلُهُ
و ابکی علی السبطین بعد ابیها
عمری لقد جار الضلال علی الهدی
و اهالها من عثره لو تلتعی
یکفیک جمره یا أمیةً لو کفی
تلك الشهادة ما بذلک من حفی
حبا لجدهما الرحیم الأرفا
بالطف فی قتل الحسین و طقفا
و اهأ لها من ضله لو تفتفی

ابن شکیل کینه های ریشه دار بین امویان و بنی هاشم را در منظومه خود آورده است و غاصبان حق حضرت علی ع در مسئله جانشینی را منافق نامیده است و ریشه تاریخی قتل امام حسین ع را به پیش از اسلام برگردانده است.

رضیت قریش ان تقتل هاشم

لا در در العیشمیه کم لها
لو ان صقراً فی مکان أمیة
فعلی قریش بعد هاشم العفا
من فتکة فیهم علت أن توصفا
لحمًا لحام علی الحسین و رفرفا

بارها به قومی که حق وصایت حضرت علی ع را در ابتدا انکار کردند، اشاره نموده است و ضمن تأکید بر مقامات اسطوره ای حضرت علی ع چنین سروده است.

لقد طهرالرحمان آل محمد
عَجَبَتْ لِقَوْمٍ لَا يَرُونَ وَصِيَّهُ
أَمَا كَانَ فِي آلِ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ
كَذَبْتُمْ أَخُوهُمْ كَانَ فِيهِمْ وَ عَمَّهُ
فَمَنْ كَانَ يَدْعُو الرَّسُولَ لِنَصْرِهِ
وَ مِنْ كَانَ فِي دَارِ النَّبِيِّ خَلِيفَهُ
وَ مِنْ كَانَ مَوْلَى مِنْ يُوَالِي مُحَمَّدًا
وَ مُوسَى وَ هَارُونَ كَا حَمْدُ وَ رِضَا
أَخُوَّةٌ خَيْرَ النَّاسِ خَيْرُ مَزِيهِ
وَ أَرْبَعَةٌ مُصْطَفَى خَامِسٌ لَهُمْ
وَ فِيهِمْ عَلَى بِالْكَسَاءِ مُلَغًا
وَ أَنِي لَا أُعْطِي أَوَّلَ الْفَضْلِ رُتْبَةً
وَ أَذْهَبُ عَنْهُمْ رَجْسَهُمْ وَ هَدُوا كَلًّا
أَبَا حَسَنٍ لِلْأَمْرِ يَوْمَ أَنْتَدُوا أَهْلًا
بِزَعْمِكُمْ مِنْ يَشْهَدُ الْعَقْدَ وَالْحَلَا
أَشَدُّ الْوَزَى رَأْيَا وَ أَوْثَقُهُمُ الْآ
إِذَا لَقِيتُ حَرْبًا وَ مِنْ كَانَ لِلْجُلَا
كَهَارُونَ مِنْ مُوسَى وَ مِنْ سَبَطَ الْعَدْلَا
وَ مِنْ كَانَ أَسْمَى فِي الْمُنَاسِبِ أَوْ أَعْلَى
عَلَى فَهَلْ مِنْ ثَالِثٍ نَالَ ذَا الْفَضْلَا
فَإِنْ بِكُمْ عَنْ هَذِهِ أَوْضَعُوا الْبَلَا
أَفَاصَ عَلَيْهِمْ مَرْطُهُ وَ تَلَا فَضْلَا
وَ فِي سُورَةِ الْإِنْسَانِ أَمْدَاحَهُ تُتْلَى
وَ إِنْ لَأَمْنِي قَوْمٌ لِأَوَّلٍ مِنْ صَلَّى

۴-۳- اشعار شیعی شلبی اندلسی و مدح اهل بیت:

از جمله شعرای شیعی ابی عمر ابن حربون شلبی ابن تومرت در شعر خود تصریح کرده است و او را بدین علت ستوده است.

سلیل الامام المجتبی و شبیعه
مجالسهم روضات نجد یزینها
فان حل مولودٌ فقد حلَّ والدِ
من النور اجناس توأم و فارد

او مهدی بن تومرت و جانشین او عبدالمؤمن و فرزنداش را نیز از نسل هاشمی و از امام حسین ع دانسته و با این وصف ستوده است.

إلیه انتهى النور المبين الذی

هوالمصطفی من صفوة بعد صفوة
به تَبَصَّرَ خلیلٌ و أذعنَ ما ردُّ
و طیب الفروع ان تطیب المحاتد

۵-۳- ابن حربون شاعر شیعه

ابی عمر بن حربون مدتی کاتب و کارگر در حکومت مرابطین در عهد ابن قسی بود؛ که علیه مرابطین شورید ابن عمر سپس در زمره شعرای موحدین در آمد و مروج مبادی عقیدتی آن ها بین مردم شد. او خلافت اسلامی را حق مسلم موحدین دانسته است.

ان الخلافة لم تَبْنِ أسرارها
الا لهذا النجل او هذا الالب

او در مورد ابن قسی چنین سروده است.
اهرب الى الله و ابرأ من احمد بن قسی
او فاتخذہ اماما واکفر بکل نبی

۶-۳- صفان و مرثیه امام حسین ع

ابوبحر صفوان از شعرای متشیع دوران موحدی است که از اندلس به مراکش رفت و به اعیان آن جا پرداخت اما بزودی آگاه شد و خود را وقف مدح اهل بیت و بویژه مرثیه امام حسین ع نمود. مراثی او سرمشق مرثیه سرایی در اندلس و مغرب گردید. ارتباط او با منصور موحدی در منابع مغربی معروف است. در داستانی آمده است که منصور موحدی پیامبر را به خواب دید و پیامبر ابوبحر صفوان را به منصور معرفی نمود و از او شفاعت کرد. بدنبال این خواب منصور؛ ابی بحر را فراخواند و او را احسان نمود و نهایت اکرام را به جا آورد و از خلق بی نیاز ساخت، را ستوده است.

و بُتُّ عن صفوان نُبلَ کرامه
ولله فی صفوان آیه آیه
فما ضاع منه فی الحسین انتصاره
حباه بها الرحمان و الخلفاء
تکشف عنها للعظام عطاء
و لا خاب عندالله فیه جزاء

۷-۳- اهل بیت در اشعار ناهض بن محمد اندلسی:

از جمله شعرای مرثیه سرای دوره موحدین، ناهض بن محمد اندلسی وادی آشی ۶۱۵ هـ است، وادی آش از نقاط پراکندگی شیعیان و بربرهای متمایل به تشیع بوده است. آش) در رثای امام حسین ع

أمرنة سَجَعَتْ بعدو أراک

اجفاک الفک ام بلیت بفرقه
 لوکان حقا ما ادعیت من الجوی
 اوکان روّک الفراق اذا
 و لما الفت الروض یارج عرفه
 و لما اتخذت من العصون منصه
 و لما ارتدیت الریش برداً معلماً
 لوکنت مثلی ما أفقت من البکا
 ایه حمامه خبرینی انی
 أبکی قیتل الطف فرع
 ویل لقوم غادروه مضرراً
 متعفراً قد مرّقت أشلاؤه
 أیزید لو راعیت حرمة
 أو کنت تصغی اذ نقرت
 أتروم ویک شفاعه من
 ولسوف تنبذ فی جهنم
 قوی مولهه علام بکاک؟
 أم لاح برق بالحمی فشجاک؟
 یوما لما طرق الحقون کراک
 لما ضنت بماء جفونها عیناک
 وجعلت بین فروعہ مغناک
 و لما بدت مخضوبه کفاک
 و نظمت من قزح سلوک طلاک
 لا تحبی شکوای من شکواک
 أبکی الحسین و انت ما ابکاک
 نبینا أکرم بفرع للنبوّه زاکي
 بدمائه فضوا صریع شکاک
 قرّياً بكل مهتد فتاک
 جدہ لم تقتنص لیث العرین الشاکي
 بثغره قرعت صماخک أنه المسواک
 جدہ هیهات لا و مدبر الافلاک
 خالداً ما الله شاء ولات حسین از جمله دیگر مرثیه های وادی آشی در مورد امام حسین ع
 أومض ببرق الأضلع
 و احزن طویلا و اجزع
 و انثر دماء المقلّتين
 و ابک بدمع دون عین
 واسکب غمام الادمع
 فهو مکان الجزع

تألما علی الحسین
ان قل فیضُ الادْمَعِ

۸-۳- اهل بیت در شعر صفوان بن ادریس اندلسی

در زمره شعرای مرثیه سرای امام حسین ع در اندلس باید از صفوان بن ادریس یاد کرد، ترجمه صفوان را مقرئ چنین آورده است. صفوان بن ادریس بن ابراهیم بن عبدالرحمن بن عیسی بن ادریس تجیبی مرسی ابوبحر او در مرثی اهل بیت و گریه بر آن ها یگانه روزگار شد و دیوان او سر آمد دواوین گردید؛ لسان الدین ابن خطیب بخشی از دیوان او که در غرب اسلامی شهره بوده است را ذکر کرده است.

منابع

این مقاله از کتاب تاریخ تشیع در اسپانیا (۱۳۹۷) و تاریخ تشیع در غرب اسلامی (۱۴۰۱) و اهل بیت در متون اسلامی دانشمندان اندلسی (۱۳۹۵) و کتاب امام حسین در اسپانیا (۱۳۹۷) از مولف اسخراج و تنظیم و تالیف شده است. مع ذلک تا سر حد امکان برخی منابع ذکر شده است.

- شهیدی پاک - ۱۴۰۱، تاریخ تشیع در غرب اسلامی - بوسان کتاب.
- شهیدی پاک ۱۳۹۵، اهل بیت در متون دانشمندان اندلس انتشارات علویون قم.